

27 اکتوبر 2023

داکتر سید عبدالله کاظم

مختصری از خاطرات سفر شاهدخت هندیه به جنوب و شمال کالیفورنیا

(قسمت سوم و اخیر)

روز شنبه - دهم سپتمبر:

با آنکه همه در شب گذشته دیرتر به خواب رفته بودند، ولی صبح زودتر از خواب بیدار شدند و بساعت 9 صبح اولتر بی بی جان با همان زیبایی همیشگی و ملبس با لباس مناسب برای سفر چند ساعته به شهر سانفرانسکو برای صرف صبحانه دور میز نشستند و از هر طرف بخصوص پیرامون محفل شب گذشته صحبت میکردند. هنوز چای تمام نشده بود که آقای نصیر یاسینی و آقای طارق مهداوی با خانم شان تشریف آوردند. آنها که با زیبایی های شهر سانفرانسکو خوب بلد و هم اشخاص صمیمی و خوش صحبت بودند، برنامه امروزی را قبلاً بدوش داشتند تا مهمانان را برای تماشای نقاط دیدنی آن شهر ببرند. بی بی جان با مهماندار خود راضیه جان و یکی دونفر دیگر به موتر آقای یاسینی و فاضله جان و زهره جان با خانم مهداوی در موتر دیگر به رانندگی آقای مهداوی حوالی ساعت 10:30 از طریق راه "اوکلند" به آنسو به حرکت افتادند.



(از چپ به راست: محترمت هریک نورتن مهداوی، زهره جان، بی بی جان، راضیه کاظم، فضیله سراج، و دونفر دیگر از مهمانان - یکی از محلات دیدنی سانفرانسکو)

فاصله بین سانفرانسکو و شهر "سن هوزه" تقریباً یک ساعت است و دیدار از نقاط مهم شهر آنهم در روز شنبه که شهر بیشتر از روزهای دیگر پرازدحام میباشد، با توقف در جاهای دیدنی تقریباً شش ساعت را در بر گرفت. در ساعات اخیر بی بی جان جای خود را در موتر آقای مهداوی

تبدیل کرد و در برگشت از سمت دیگر شهر که دورنمای بهتر در جوار بحیره سانفرانسکو داشت، حوالی ساعات شش بجه شام دوباره به منزل ما رسیدند.

با آنکه در وسط روز همه در یک کافه رستوران غذای ساده نوش جان کرده بودند، اما اشتها برای نان شب وجود داشت و ساعتی بعد غذا آماده شد و حین صرف غذا بی بی جان از دیدنی های خود در آن شهر و زیبایی های آن صحبت کرد و از آقایون یاسینی و مهداوی و خانم شان ابراز امتنان نمود. آنها پس از چای خدا حافظی کردند و رفتند و ساعتی بعد دو خانم همراه بی بی جان نیز اجازه استراحت خواستند و اما بی بی جان با استواری کامل همچنان مشتاق ادامه صحبت بودند.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلځیکي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ



(از چپ به راست: محترمتان فضیله جان سراج، بی بی جان، زهره جان، آقایون یاسینی و مهداوی - نمای از شهر سانفرانسسکو)

این اولین فرصتی بود که من و خانم با بی بی جان موقع صحبت بیشتر یافتیم و خواستم درباره بعضی موضوعات از ایشان کسب معلومات کنم. اما ایشان قبل از آن با تبسم شریں روی خود را بسوی من کردند و گفتند که میخواهم برای تان دلیلی را بگویم که چرا در همان ساعات اول در محفل لاس انجلس اجازه خواستم که شما را با نام اول تان "عبدالله جان" یاد کنم، اینک میخواهم بگویم که من از نام "کاظم" هیچ خوشم نمی آید، چون شما میدانید که شوهر اولم "کاظم آقا ملک" نام داشت و یکی از زمیندارها و فیودالهای بزرگ ایران بود که در حواشی مشهد صاحب زمینهای فراوان و جایداد و ثروت زیاد بود. وقتی با او عروسی کردم، البته داستان آن دراز است، به ایران رفتم و در دهکده آنها در یک عمارت مثل یک قصر که نوکر و خدمتگار زیاد داشت، شروع به زندگی کردم و کار من فقط خوردن و خوابیدن و امر کردن به زیردستان بود و بس. من با چنین شرایطی عادت نداشتم و مثل مردم عادی زندگی کرده بودیم، بعد از مدتی با چنین زندگی دق آوردم و شروع کردم به رسیدگی به مردم مریض و فقیر. در آنوقت تعدادی از مردم محل به امراض ساری مبتلا بودند، ولی شوهرم مرا جداً از تماس با آنها منع کرد، ناچار بعد از مدتی به فکر کمک به زنان و اطفال فقیر شدم که بار دیگر کاظم آقا مرا ممانعت کرد و با این ترتیب آن قصر برایم مثل زندان شد. پس از مدت هشت سال زندگی با او و تولد دو دخترم در آنجا چاره ای نداشتم، جز آنکه خواهان جدائی از او شدم و با دو دختر خود به ایتالیا برگشتم و زندگی معمولی را که سالهای به آن عادت کرده بودم، دوباره در پیش گرفتم. این دلیلی بود که نخواستم شما را با نام فامیلی تان یعنی "کاظم" یاد کنم و با اسم عبدالله جان یاد کردم و از اینکار اکنون بسیار خوش هستم». در جواب گفتم که من از همان لحظه اول وقتی شما مرا به نام اولم خطاب کردید، بسیار خوشحال شدم و آنرا نشانه محبت و صمیمیت شما دانستم که به آن افتخار میکنم.

پس از ذکر این موضوع خواستم، باز هم در باره دست نویس خاطرات اعلیحضرت غازی از بی بی جان طالب معلومات شوم، آنچه را که قبلاً از شهزاده احسان الله دافغانستان نیز پرسیده بودم. بی بی

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

جان عین جواب برادر خود را با عبارات نسبتاً متفاوت بیان کردند و گفتند که هیچگاه از وجود چنین یادداشتها و نوشتن خاطرات پدرشان اطلاع نداشته اند و اما از موجودیت بعضی نامه های مهم دوستان با اعلیحضرت یاد کردند و گفتند که این کاغذ ها را اعلیحضرت در یک بکس همیشه با خود میداشتند و حینیکه به سویس سفر کردند، آن بکس دستی را نیز با خود بردند که بعد از وفات شان هیچکسی از فامیل در فکر آن بکس نبود و با این سهل انگاری معلوم نشد که سرنوشت آن بکس با اسناد آن به کجا رسید و بدست کی افتاد که تا هنوز هم خبری از آن نداریم.

از بی بی جان درباره روابط پدرشان با محمدنادرشاه پرسیدم، گفتند: «تاجائیکه بخاطر دارم، بعضاً از مادرم ملکه ثریا سخنانی می شنیدم که روابط پدرم با محمدنادرشاه و برادرش محمدهاشم خان صدراعظم دوستانه نبود و چون ما درایتالیا دچار مشکلات شدید اقتصادی بودیم، پدرم به محمدنادرشاه نامه نوشته بود و جویای سرنوشت جایدهای خود و مادرم شده بود، ولی جواب را بسیار سخت و قرارگفته مادرم با شدت کلام دریافتند». بی بی جان در این مورد آهی کشید و دیگر چیزی نگفت.

(عکس یادگاری بی بی جان و راضیه و عبدالله کاظم)



در ادامه از بی بی جان راجع به علیا حضرت مادرکلان شان پرسیدم، گفتند: « ما او را "بوجان" خطاب میکردیم و بعد از مدتی که با ما درایتالیا بودند، به جرمنی رفتند و سپس دراستانبول کوچ کردند. او یک ملکه بسیار هوشیار و با

سیاست و بسیار با وقار بود حتی مردان به شمول پدرم همیشه با بوجان به بسیار احترام صحبت میکردند، ولی با نواسه های خود بسیار صمیمی و مهربان بودند، متأسفانه کمتر فرصت دیدار با ایشان را داشته ام.»

با این ترتیب صحبت به درازا کشید و موقع استراحت فرا رسید و بی بی جان به اطاق خواب خود رفتند و من و خانم در صدد آمادگی برای چای صبح فردا شدیم.

روز یکشنبه - یازدهم سپتمبر:

مهمانان زودتر از خواب برخاستند و برای صرف صبحانه همه دور میز نشستیم، باز هم سخن از سفر دیروز به سانفرانسکو بود و بی بی جان از دیدن آن شهر که همیشه آرزومند دیدار آن بود، ابراز خوشی کرد. و با قصه از هر طرف صحبت ها طولانی شد. ضمناً عرض کردم که امشب یک برنامه خاص برای شما در نظر گرفته شده تا از نزدیک با جمعی از دوستان و نیز نمایندگان انجمن هایی دیدار کنید که در تهیه برنامه های آن شب محفل بزرگ با اخلاص زحمت زیاد کشیده بودند. این دیدار در یکی از رستوران های مشهور افغانی بنام "افغان ولج" در شهر "نیوآرک" که در جوار شهر فریمان قرار دارد، ساعت 6 بجه شام ترتیب گردیده است که شکل خودمانی و دوستانه دارد. اما تا آنوقت اگر خواسته باشید میتوانیم به یکی از بیچ های نزدیک کنار بحر برویم. بی بی جان گفتند که در این یکی دو روز زیاد مصروف بودیم، بهتر است امروز کمی استراحت کنیم تا برای دعوت شب سرحال

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

باشیم. همراهان بی بی جان نیز با این نظر موافقت کردند و علاوه‌گفتند که امروز از تهیه نان چاشت باید منصرف شد، چون دیگر گنجایش ندارد.

در این موقع بی بی جان روی خود را بسوی راضیه جان و من کردند و گفتند آرزو دارم فرزندان و خانواده نزدیک شما را ببینم. راضیه جان گفت که رفتن به بیچ اساساً پیشنهاد آنها بود که میخواستند از حضور شما فیض ببرند. و شاید تا دقایق همه برسند. لحظات بعد همه آنها رسیدند و نیز بعضی از اعضای خانواده نیز آمدند و بدینوسیله دیدار نزدیک و دوستانه فامیلی و خانوادگی با بی بی جان میسر شد و برای همه بسیار خوش گذشت.

طبق برنامه ساعت 5:30 عصر با بی بی جان و همراهان شان آماده شدیم تا در محفل شب به رستوانت افغان ولج برویم. وقتی آنجا رسیدیم مهمان های دیگر نیز حضور داشتند که جمعاً به تعداد 40 نفر می رسیدند و مشتمل بودند به: چند خانم محترمه از دوستان و اقارب بی بی جان، کوکی جان انور و زهره جان یوسف، نمایندگان انجمن های سهیم در تدویر برنامه سالگرد استقلال و محفل استقبال از بی بی جان با خانم های شان. در آن شب رستوانت افغان ولج نیز به افتخار مهمانان کاملاً ریزف شده بود و عمرجان و خانم شان (مالک رستوانت) با اخلاص و صمیمیت خاص از مهمانان پذیرائی گرم کردند و در هر مورد چه در دیکور و تزئین گلها و ترتیب میزها و دیگر ملحقات بطور بسیار عالی تدارک دیده بودند.



(گوشه ای از دعوت در افغان ولج)

بی بی جان پس از مصافحه مختصر با هریک از حاضران که بوسیله اینجانب به ایشان معرفی میگردید، در راس مجلس قرار گرفتند و از من خواستند تا در جوار شان بنشینم. جای سخنرانی نبود، ولی مختصر عرض کردم که امشب محفل بسیار خودمانی و دوستانه است و هریک آزاده میتوانند با دوستان صحبت نمایند. بی بی جان نیز این سخن را تأیید کردند. بعد از نیم ساعته مهمانان برای صرف طعام که واقعاً با اخلاص فراوان و انواع مختلف غذا های با مزه افغانی بطور بوفی تهیه شده بود، دعوت گردیدند. نخست از بی بی جان و مهمانان خواسته شد تا در اینکار پیشقدم شوند و دیگران همه بالترتیب غذاهای مورد علاقه خود را گرفته به جا های خود برگشتند. در حالیکه موسیقی آرام در حال پخش بود و صحبت ها بین دوستان حین صرف غذا جریان داشت، موجودیت فضای خودمانی مثل یک خانواده بر زیبایی مجلس می افزود.

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

بعد از ختم غذا نوبت میوه و شربتی باب با چای فرا رسید و در این فرصت خواستم از حضوری بی جان در شمال کالیفورنیا و افتخار دیدار ایشان و دیگر مهمانان به حیث یک خاطره فراموش ناشدنی یادآوری کنم و ضمناً کتاب خود را تحت عنوان "هرات از قیام حوت تا امروز" که در 500 صفحه تازه از چاپ برآمده بود، به مهمانان گرامی طور یادگار تقدیم دارم.



(داکتر عبدالرحمن زمانی حین تقدیم کتاب شان به بی بی جان)

به همین ترتیب محترم داکتر عبدالرحمن زمانی چند نسخه از کتاب خویش را "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس" که جدیداً در 630 صفحه چاپ شده بود،

نیز به بعضی از مهمانان تقدیم کردند. با این ترتیب محفل با صحبت های دوستانه تا حوالی ساعات 11:30 شب ادامه یافت و بی بی جان در پایان محفل بار دیگر از پذیرائی های شاننداری که توسط تعدادی از انجمن های مقیم شمال کالیفورنیا در این چند روز ترتیب گردیده بود، ابراز امتنان و تشکر نمودند و با هریک خدا حافظی نمودند.

روز دوشنبه - دوازدهم سپتمبر:

این آخرین روز اقامت مهمان عزیز و گرامی در شمال کالیفورنیا بود که طبق پلان قبلی پس از چند روز اقامت در جنوب کالیفورنیا به ادامه سفر خود می پرداختند. بی بی جان و همراهان آماده رفتن به میدان هوایی شدند. در میدان هوایی سن هوزه بعضی دوستان تشریف آورده بودند، از جمله آقای حبیب زلگی عکاس و فلمبردار انجمن با یک البوم عکس های بی بی جان و یک کاپی DVD از جریان سفر شان که تقدیم کردند. مهمان عالیقدر از آقای زلگی تشکر کردند. بساعت 11:30 بجه قبل از ظهر که وقت پرواز طیاره نزدیک شده بود، مهمان گرامی و همراهان شان از همه خداحافظی کردند و با این ترتیب سفر چهار روزه شاهدخت هندیه (بی بی جان) در شمال کالیفورنیا به پایان رسید و خاطرات بسیار خوش و فراموش ناشدنی برای هر یک از خود بیادگار گذاشت.

در پایان این گزارش لازم به تذکر میدانم که این گزارش را در آنوقت در اکتوبر 2011 برای نشر آماده ساختم، ولی به دلیل مصروفیت ها و نیز نشر کلیپ ویدیویی مکمل آن در تلویزیون لمر مجال نشر آنرا نیافتم، تا اینکه بعد از گذشت دوازده سال اکنون به مناسبت وفات شاهدخت هندیه (بی بی جان) که بروز 13 اکتوبر 2023 با عمر 94 سالگی در روم - ایتالیا جهان فانی را وداع گفتند و به ابدیت پیوستند، با اتحاف دعا و عرض تسلیت به فرزندان و خانواده محترم و حلقه دوستان و علاقمندان شان اکنون با یادی از آن شاهدخت خدمتگار و با احساس وطندوست و غریب پرور آنرا به نشر می سپارم. روح شاهدخت هندیه (بی بی جان) شاد و یادش برای همیشه گرامی بادا !

(نمایندگان انجمن های همکار در برنامه پذیرائی از شاهدخت در شمال کالیفورنیا عبارت بودند از : داکتر سید عبدالله کاظم و طارق مهداوی از انجمن سالمندان افغان در شمال کالیفورنیا، نصیر یاسنی و داکتر عبدالرحمن زمانی از افغانی فرهنگی تولنه، اقبال توخی از انجمن ادبی سخن، محمد قوام از انجمن

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

فرهنگی سنائی، سهیلا هاشمی از انجمن دانش، انجنیر فرید وردک از انجمن افغان پروفشنل، مهریه بینش از انجمن فرهنگی زنان افغان و حبیب زلگی از تلویزیون لمر. همچنان از اداره نشریه "طلوع" - ارگان نشراتی مرکز اسلامی ابراهیم خلیل الله(ع) و نشر رساله فوق العاده به مناسبت تجلیل از نود و دومین سالگرد استقلال افغانستان و حضور شاهدخت هندیه به اهتمام انجنیر عبدالوهاب شکیب و همکاران شان نیز در اینجا باید یادآوری کرد. بدینوسیله از همکاری بی شائبه همه نمایندگان فوق الذکر که آنوقت مرا در راس کار قرار داده بودند، تشکر میکنم - داکتر کاظم)

(پایان گزارش)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ